تعلیم قرآن بنوآموزان

فصلی از کتاب تاریخ قرآن مجید

بقلم :

آقای علی اصغر حکمت

نقل از شمارهٔ دوم مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات سال سوم

بعضی از آنجمله را که دلالت صریح برمقصود دارند برای مزید فایده در اینجا نقل میکنیم :

ازطریق شیعه امامیه (۱) (۲)

۱ - عن ابی عبدالله (علیه السلام) : - « مَنْ قرأ (۳) القرآنَ و هو شابٌّ مومنٌ اختلط القرآنُ بلحمه و دمه و جعلَه الله مع السفرة الکرام البررة ....» الی آخر.

۲ - ایضاً عن ابی عبدالله (علیه السلام) : - « تعلّموا القُرآنَ فانّه یأتی یوم القیمة صاحبه فی صورة شابٍ جَمیل ... » الحدیثُ بطوله .

۳ - ایضا عن ابی عبدالله (علیه السلام) : - « انّ الّذی یُعالِجُ القرآنَ و یَحفُظُه بمشقةٍ منه و قلّةِ حفظٍ فلَه اجران . »

٤ - ایضاً عنه : - « یَنبغی لِلمؤمِن اَلّا یموتَ حتّی یتعلّم القرآنَ اَوْ اَنْ یکونَ فی تعلیمه . . . »

اما احادیث از طریق عامه - اهل سنت و جماعت :(٤) (٥)

۱ - من حدیث ابی هریره :- « و ما مِن رجلٍ یُعلّمُ ولَده القرآنَ اِلّا تُوّج یومَ القیمةِ بتاجٍ فی الجنة »

۲ - من حدیث معاذ بن انس : - « من قَرأ القرآن فاکمَلَه وعمِلَ به البسَ والدُه تاجاً یومَ القیمةِ ضوئُه احسن من ضوءِ الشمس » . . . الی آخر .

---

۱ - اصول کافی، تهران ص ٤٤۱
۲ - بحار الانوار ج ۹ باب ۳۰
۳ - قرأ: ای تعلم
٤ - البخاری ، صحاح
۵ - الاتقان ، جلد ۲ ف ۷۲

و دیگر آنکه گفت :- « افلا یتدبّرون القرآن اَم علی قلوب اقفالُها» ۲۶:۴۷

پس تدبردرقرآن و تفکردرمعانی آن را بر هرمسلمان واجب شناخته اند و چون این تدبر ومطالعه را مقدماتی ضروراست که‌ازجمله معرفت باسالیب کلام الهی وعلم بمفردات وترکیب جمل‌وآیات وشناختن معانی آن‌هاست، ازاین سبب‌هم ازبدو تاریخ اسلام تعلیم قرآن‌مجید درنزدپیروان دین‌حنیف ازفرائض دینی وجزء‌تکالیف شرعی‌ایشان قرار گرفت . این تعلیم را منحصربه افراد مکلف بالغ ندانستند بلکه بدو علت لازم‌آمد که‌صبیان و کودکان راهم‌از ابتدای شباب که زمان درك‌فضیلت وکسب دانش است بقرآن مجیدآشناسازند تا اولا باصول تعالیم الهی وزبان قرآن شریف مأنوس ومعتاد گردند وحب دین درآنها ملکه راسخه گردد وثانیا از برکات انوار غیبیهٔ کتاب مبین‌و از میامن قـرائت آن سعادت معنوی و حسن عـاقبت نصیب ایشان شود .

بنابراین تعلیم قرآن بکودکان یکی‌ازسنن متداول ومعمول درسراسرممالك اسلامی گردید ، وفقها بر استحباب بلکه بر وجوب آن فتوی دادند و گفتند :

„ لانّ الصّبی اِذا تعلّم القرآنَ بَلَغَ وَ هُوَ یعرفُ ما یُصلّی به ؛ و حفظُه فی الصغرِ اولی من حفظه کبیراً و اشدّ علوقاً بخاطره و ارسخ و اثبت،، [۱]

واستدلال کردند به‌شخص ابن‌عباس تلمیذعلی‌ابن ابیطالب (ع) درزمانی که پیغمبر ص وفات‌یافت‌و وی‌طفلی دهساله بودبااینحال سور مفصله یعنی سورقصارآخرقرآن رادر حفظ داشت . [۲]

احادیث وروایات درفضیلت تعلیم قرآن مجید به صبیان ـ هم از طریق عامه وهم ازمجاری خاصه بسیاراست که در مجموعـات مفصله حدیث و مسندات و صحاح یافت میشود .

---

۱ ـ فضائل‌القران . ابن کثیر- قاهره ص ۱۵۳

۲ ـ ایضاً ، ص۱۵۴

طریق ریاضت کودکان ازمهمات اموراست و کودك امانتی‌است نزد پدرومادر، ودل پاك‌او گوهری گرانبهاست که‌ازهرنقش‌ونگارپاك وپیراسته ، وبرای قبول‌هرصورت نیکوآماده است ... » آنگاه پس از ذکرمقدمه طولانی در دستور رضاع و حفظ و آداب خوردن و نوشیدن و نشست و برخاست وغیره میگوید : « ثم یشغل فی‌المکتب فیتعلم‌القرآن والاحادیث والاخبار وحکایات الابراروا‌حوالهم لیتغرس فی نفسه حب الصالحین ... »

سپس در ذکر حکایت شیرینی که از سهل بن عبدالله التستری[1] نقل کرده ودرآنجا اززبان خود او میگوید :

« فبعثوا بی الی المکتب فقلت انّی لاخشی ان یتفرّغ علیَّ هَمّی و تعلمتُ القرآنَ و حفظتُهُ و انا ابنُ ثلاث عشرةَ سنةٍ »

این بود نظر غزالی که قدوه ائمه دین و پیشوای مشایخ مذهب است . اما از نظرحکمای اسلام‌آنان نیز تعلیم قرآنرا بکودکان واجب دانسته‌اند و حکیم‌ابوعلی ابن‌سینا که تعالیم اودرفلسفه وحکمت هزارسال است در سراسر ممالك اسلام رواج دارد نیزدر«کتاب السیاسة[2] اشاره بدینمعنی کرده ومیگوید :

« فاذا اشتَدّت مفاصِل الصبیّ و استوی لِسانُه و تهیّأ للتلقینِ وَوعی سمعه اخذ فی تعلّم القرآنِ و صُور له الحروف الهجاءِ و لُقِنَ معالم الدین .... » و پس ازآن میگوید : « واذا فرَغ الصبیُّ من تعلّم القرآن و حفظ اصولِ اللغة نظر عند ذلك الی ما یراد ان تکون صناعَته...»



وهم ازقرون اول ودوم هجری هنگامی که خلفای اموی‌وعباسی پایهٔ مدنیت

---

۱ ــ احیاء العلوم، باب۲ کتاب ۲

۲ ـ کتاب‌السیاسیة لابن سینا ــ مطبعة‌کاتولیکیة بیروت ، ص ۱٤

۳ - من حدیث عائشة : - « الماهرُ بالقرآن مع السفرةِ الکرام البررة ....
والذی یقرأ القرآن و ینتفع فیه و هو علیه شاق فله اجر ان ... »

٤ - من حدیث عثمان : - « انّ خیرَکم من تَعلّم القرآن و علمهُ زاد »

٥ - من حدیث ابن عباس : - « ان الذی لیس فی جوفه شییٔ من القرآن
کالبیتِ الخرب »

ظاهراً تعلیم آیات قصار باطفال هم از زمان خلافت عمر بن الخطاب معمول گردید ، واومستحب دانست که کودکان را آیاتی که‌ازپنج یا ده تجاوز نکندبتفاریق بیاموزند [1]

ازاینجاست که‌بعدها دردبستانها «سرعشر» متداول ومعمول گشت و«سرعشر» سبقی باشد که درآن ده آیت می نوشتند تا نوآموزبه رفق وتدریج آنهارا بیاموزد.

خاقانی درقصیدهٔ حکیمانهٔ خود که دل را بمعلم ونفس را بشاگرد وسرزانوی مراقبه وتفکررا به دبستان ودم تسلیم را بسبق تشبیه کرده است اشاره به سرعشر مینماید ومیگوید :

« دل من پیرتعلیم است ومن طفل زباندانش ،
دم تسلیم سر عشر وسر زانو دبستانش .
همه تلقینش آیاتی که‌خاموشی است‌تأویلش ،
همه تعلیمش‌اشکالی که نادانی‌است برهانش. »

☆☆☆

تشویق خلایق به تعلیم قرآن باطفال خود در مکاتب دیار اسلام در کتب دین واخلاق وتعالیم دانشمندان بسیاریافت میشود : حجة الاسلام محمد غزالی که تا امروز تعالیم اودر سراسرعالم اسلامی‌دستور جامع ومتبع است بابی در کتاب خود دربارهٔ « ریاضة‌الصبیان فی‌اول نشوءهم » آورده [2] و درآنجا میگوید : « بدانکه

---

۱ - فضائل القرآن : ابن کثیرص ١٥٤
۲ - احیاء العلوم، باب۲ کتاب ۲

.پیرهرات (**خواجه عبدالله انصاری**) درشرح حال خودگفته است [۱] : « در هنگام کودکی بامداد بمقری شدمی و قرآن خواندمی و چون باز آمدمی بدرس شدمی . . . »

سعدی را از روزگار کودکی داستانی است که ازعلاقهٔ اهل زمان اوبقرآن مجید حکایت میکند : [۲]

« یاد دارم که در ایام طفولیت متعبد بودمی وشب خیز ومولع زهد وپرهیز، شبی درخدمت پدر نشسته بودم وهمه شب دیده بر هم نبسته و مصحف عزیزبر کنار گرفته . . . »



در ضمن اشعار فارسی منظومه ها و قطعات و ابیاتی در فضلیت تعلیم قرآن بکودکان و کیفیت رواج مصحف بسیار بدست می آید ، ازآنجمله‌است این‌قطعه که ازقدما روایت شده است :

« گرنیکبخت خواهـی فرزند را همیشه
آموزش ای برادر قرآن و خط و پیشه ،
آنکس که خط نخواند یـا پیشهٔ نداند ،
ناچار پیشش آید بیل و کلنگ و تیشه ،
گر قوتـی نـدارد در کار تیشه رانـدن
ناچار خرچراند در کوه ودشت و بیشه ! »

غنیمت لاهوری (مولوی‌محمد اکرم پنجابی‌متوفی۱۱۰۸) درمثنوی‌نیرنگ عشق [۳] که منظومهٔ لطیفی است حکایتی بدیـع آورده و پردهٔ زیبـائی از رفتن «شاهد» که طفلی است نوآموزبه مکتب رسم کرده ، که در آنجا عزیزه دلداده او به بهانه فروش « سی پاره » بنزد او میرود و سی پاره دل را میدهد و نظرهٔ محبت محبوبرا می‌ستاند . چون این قطعه دورنمای کاملی از مکتب کودکان متعارف در

---

۱ ـ نفحات الانس ،
۲ - گلستان .
۳ – چاپ لکنؤ، مطبعه نول‌کشورص ۵۰

اسلامی را دردمشق و بغداد مینهادند وقوم عرب راازبداوت وسادگی بادیه وصحرا به حضارت وتمدن شهر وقری سوق میدادند ، از سنن ایشان یکی تعیین دانشمندان و بزرگان لغت وادب ، وبالاخص علماء علم قرائت قرآن ، بمعلمی بود که بفرزندان خردسال ایشان قرآن شریف را بیاموزند و اینگونه معلمین را به عطایا و هدایای بسیارقرین امتیاز میداشتند . نمونهٔ بارزاین معنی درسرگذشت ابوالحسن کسائی قاری مشهور دیده میشود ، که خود ازقراء سبعه بود وبررسی اودرعلم قرائت متفق علیه خاص وعام است . هرون الرشید خلیفه عباسی اورا به آموزگاری فرزند خود محمد امین برگزید . وقتی اوراده هزاردرم وجه نقد وجاریه وخادمی ومرکوبی جایزه داد، واورا باخود بسفرخراسان برد وچون درسال ۱۸۹ هجری درری وفات یافت چندان متأسف گشت که گفت : « دُفنت الفقهُ و العربیةُ بالرّی » [۱]

این سیرت وروش که در دربارخلفا متداول بود درنزد وزرا و امراء ایشان ، سپس درسراسرممالك اسلام در نزد ملوك و پادشاهان محلی نیز مرسوم گردید ، و اندك اندك به عامه مردم سرایت کرد . همه جا تدریس قرآن شریف در مکاتب و دبستانها بکودکان معمول شد تابحدی که درجوارمدارس جلیله که برای طلاب علوم عالیهٔ فقه وادب وحکمت بنا میکردند مکان مخصوصی نیزبنام دارالقرآن میساختند که درآنجا کتاب مجید را بکودکان میآموختند . بقایای خرابهٔ دارالقرآن مدرسهٔ مستنصریه در بغداد که ازآثارقرن هفتم هجری است هنوزموجود است [۲] و چنانکه مؤرخین نوشته‌اند آن بنااززیباترین ابنیه وقصوربنی‌عباس بوده‌است که نقش ونگار وبدایع صنایع آن درآن شهرهنوزموجب اعجاب بینندگان است .

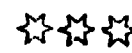
باری موضوع تدریس قرآن باطفال درسراسرممالك اسلامی در طول قرون واعصارمعمول ورائج گشت . درشرح حال بزرگان ادب وفلسفه وتصوف غالباديده میشود که ایشان درهنگام صبا بتعلیم وحفظ قرآن اشتغال داشته‌اند .

---

۱ – وفیات الاعیان، ج اول

۲ – رجوع شودبه - الاثارالتاریخیه فی بغداد

و از شیخ دل ربـوده بغنج و دلال خویش
میداد شیـخ درس ضـلال مبین بـدو
و آهنگ « ضاد » رفته باوج کمال خویش
دختر نداشت طاقت گفتار حرف « ضاد »
با آن دهـان کوچك غنچه مثال خـویش
میداد شیـخ را بـدلال مبین جـواب
و آن شیخ مینمود مکرر مقال خـویش
گفتم بشیخ - راه ضـلال اینقدر مپوی
کاین شوخ منصرف نشود از خیال خویش
بهتر همان بـود کـه بمانید هـر دوان
اودر دلال خویش وتواندر ضلال‌خویش. »



تااینجـا سخن از تاریخ تعلیم قرآن بنو آموزان دبستان در نزد اقوام و امم مسلمان بود . اکنون‌ازچگونگی آن تعلیم وتحولی که در این‌اواخراز نظرفن تعلیم وتربیت دراین امرروی داده است ازاشارتی گزیز نیست :

درممالك‌عربی زبان‌تدریس قرآن‌درمدارس ابتدائی به کودکان خردسال‌اندك صعوبت واشکال بظهورنیاورد ،وتا امروزدرمکاتب رباط وتونس وطرابلس وقاهره ودمشق وبغداد وجده و عدن و دیگرشهرهای عرب همه جا برسم هزار ساله اطفال نوآموز بانهایت سهولت به تعلیم قرآن مشغول هستند ، و آموزش کتاب الله نه تنها ازجهت‌تیمن وتبرك‌وفوائد دینی‌ایشان‌را بکار است، بلکه درتمرین لسـان وتکمیل ادب وتعلیم لغت‌آن کتاب مبین بهترین نمونه کامل ومثل اعلی میباشد که اقتداء بآن ایشان را بعالیترین مرتبه از فن ادب رهبری‌میکند .

علامه‌ابن خلدون درمقدمه خود فصلی‌مفرد آورده است درباب‌تعلیم قرآن بکودکان و چگونگی اختلاف طرق‌آن در ممالك اسلامی (عربی زبان) ، وسخن را چنین آغاز میکند : « ان تعلیم الولدان للقرآن شعارمن‌شعائرالدین اخذ بـه اهل الملة ، ودرجوا علیه فی جمیع امصارهم ، لمایسبق فیه الی‌القلوب من رسوخ الایمان

ممالک شرقی اسلامی است وقلم شاعری شیرین زبان آنرا به لطیف ترین وجهی طراحی کرده نقل آن دراینجا خالی ازظرافت نیست ·

« شنیدم دوش از طرز آشنائی — که از مکتب نکوتر نیست جائی —
مرا روزی بدل شوق آشنا شد — کتاب صبر را شیرازه وا شد !
بامید تماشای نگاری — نمودم جانب مکتب گذاری —
بر آمد بر در مکتب خروشم — که « من سی پارهٔ دل میفروشم »
بگوش شاهد آمد نالهٔ من ، — بغل پروردهٔ تبخالهٔ من
مرا از مهربانیها درون خواند — خرد از همرهی بیرون در ماند !
بگفتا — پیشتر آ ، پیش رفتم — تکلف برطرف، از خویش رفتم،
ز دست من بصد اعزاز برداشت — غلط گفتم بچندین ناز برداشت .
زمهر اول غبارش را بر افشاند ، — پس آنکه سوره اخلاص برخواند ،
پسندش کرد و گفتا — من خریدار، — بگفتم — ار شود طالع مددگار
بگفتا — قیمتش ؟ گفتم — نگاهی، — بگفتا — کمترك، گفتم — که گاهی!
بگفتا — یافتم زین بیش مفروش ، — مبادا بشنود آخوند ، خاموش ! »

هم در این اواخر استاد فقید مرحوم ملك الشعراء بهار خراسانی قطعه بدیع نظم فرموده ودر آن حکایت دختری را وصف میکند ، اعجمی نژاد پارسی زبان که در نزد شیخی عربی لسان در شهر بصره بدرس قرآن مشغول بود ، و قرائت خود را تصحیح میکرد . حنجره او را امکان تلفظ آهنگ « ضاد » چنانکه معهود « ناطقین بالضاد » است نبود ، ازاینرو « ضلال مبین » گفتن نمیتوانست و « دلال مبین » میگفت. این قطعهٔ لطیف را در اینجا یاد میکنیم که از رسم قرائت مبتدیان در نزد استادان نموداری روشن است خاصه که متضمن لطائف وظرائف گفتار واستعارات وایهامات بدیع نیز میباشد :

« دیدم ببصره دختر کی اعجمی نژاد
روشن نموده شهر بنور جمال خویش
میخواند درس قرآن در پیش شیخ شهر

املك بالاحوالِ ، و وجهُ ما اختّصت به العوائد من تقدّمِ دراسة القرآن
ایثاراً للتبرّاكِ و الثوابِ و خشيةً ما يعرَضُ للّمولدِ فی جنونِ الصبا
من الآفات و القواطع عن العلم ، فيفوته القرآن ... »



اما در ممالك اعجمی زبان‌مانند اقوام وملل فرس‌وترك وهند وچين و غیرهم تعلیم کتاب مجید در دبستان مورد گفتگوو بحث معلمین و اساتید فن تربیت است ویکی ازمسائل غامضهٔ تعلیمات ابتدائی رادر آن بلاد بظهور آورده است . هرچنددر این ممالك کم وبیش تا اواخرقرن نوزدهم « سورمفصلات » یعنی سورقصار که‌غالباً درجزء سی‌ام قرآن مجید واقع شده‌اند (ازسورة النبأ تا سورةالاخلاص) جداگانه برای کودکان بچاپ آورده، وآنرا نخستین سبق نوآموزان شش یا هفت ساله‌قرار میدادند ، وآن سوررا بتدریج بآنها تاسن رشد وبلوغ میآموختند . خردسالان نیز الفاظ وآیات را فراگرفته بدون فهم و درك معنی تکرار میکردند - از اوایل قرن حاضر که در ممالك‌شرق اصول‌فنی « پداگوژی»رواجی کامل‌یافت ودبستانهای‌نوین بسبك جدیده‌برپا شد درباب تعلیم قرآن بنهجی که فهم قرآن غایت مقصود باشد نــه تکرار الفاظ ، عقاید وآراء تازه بظهور رسید . و در غالب بلاد اندك اندك در صدد برآمدند که از حفظ و ضبط کمیت آیات بکاهند ، وبرتفهیم ودرس کیفیت معانی آن بیفزایند .

درآن میان کشورترکیه جدید که در سنین اخیرراه و رسم اروپائیان را در تمام شؤن اجتماعی خود تقلید کــرده است و خط لاتین را برای تحریر وکتابت اختیار نموده و زبان ترکی را از لغاتی که بزعم آنها بیگانه بود پیراسته ، از جمله تغییراتی که‌درسبك‌تعلیم‌وتربیت‌در کشورخودبکاربردندیکی آن‌بود که‌تدریس‌قرآن مجید را بلسان‌عرب نه‌تنها درمکاتب ابتدائی‌بلکه درتمام معابد ومدارس منع‌نمودند وگفتند بترجمه‌آن باید اکتفا کرد.مطالعه وتحقیق درقرآن مجید را که بلسان‌عربی

وعقاید من آیات القرآن و بعض متون الاحادیث. وصار القرآن اصل التعلیم الذی یبنی علیه ما یحصل بعض من الملکات ... »

پس از آن باسلوب مختلفی که اهل مغرب واندلس وافریقیه در باب تعلیم قرآن دارند اشارت نموده، سپس درباره سبك مردم ممالك مشرق (اقطار کشورهای غیر عربی که خود از آنجا دور بوده است) بمنقولات و مسموعات اکتفا کرده ، چنین می گوید :

« امّا اهلُ المشرقِ فیَخلِطُون فی التعلیمِ کذالك علی ما یبلغنا، و لا ادري بِم عنایتهم منها ، و الذی ینقلُ لنا اَنّ عنایتهُم بدراسةِ القرآن و صحف العلم و قوانینه فی زمن الشبیبةِ ، و لا یخلطون بتعلیمِ الخطِّ عندَهم قانونٌ و معلمون لَهُ علی انفراده کما تتعلّم سائر الصنائع ... »

در پایان مقال علامه ابن خلدون بطریقه خاصی که قاضی ابوبکر بن العربی در کتاب خود « رحله » درطریق تعلیم اولاد وضع کرده است اشاره میکند ،خلاصهٔ کلام وی اینست که قاضی ابوبکر بن العربی در وجه تعلیم اطفال راهی غریب رفته است : وی تعلیم عربیت وشعررا مقدم برسائرعلوم قرار میدهد وشعررا دیوان عرب مینامد ، و قبل از سائر علوم می شمارد ، و سپس بتعلیم حساب میپردازد و تمرین آن را در درجهٔ دوم میگذارد ، و تعلیم قرآن را درمرحله سوم گذاشته است ، ومیگوید: « ویا غفلة اهل بلادنا فی آن یوخذ الصبی بکتاب الله فی اول امره یقرء مالایفهم وینصب فی امر غیراهم علیه ... » بعداز آن علم اصول دین ، وسپس فقه و بعد از آن جدل ، و درمرحله منتهی حدیث وعلوم آنرا قرارداده است .

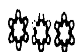
ابن خلدون پس ازآنکه طریقه قاضی مذکور را ذکرمیکند از خود چنین اظهار عقیده مینماید :

« وَهُوَ لعمری مذهبٌ حسنٌ اِلّا انّ العوائدَ لا تساعَد علیه ، وهی

واین جمله که در مقدمهٔ آن رساله آمده است در اینجا نقل میشود :

« برای آنکه ترجمه از آیات قرآن بفرا خورقوت وتوانائی ادراک اطفال در کتب مدارس وجود نداشت وخوانندگان ازدریافت نتایج و اجر تدبردر قرآن عظیم بی بهره ومحروم بودند ، لذا ازطرف وزارت معارف اشارت رفت که ازمجموع آیات فرقانی آنچه ادراک آن برای محصلین سال پنجم وششم مدارس ابتدائی ممکن باشد وتصورحقایق آنها دشوار نیاید تعیین، وبعبارتی هرچه سهلتر که ازنظم ظاهری آیات هم بر کنار ودور نباشد ،از روی تفاسیرمعتبرترجمه کرده آید ... »

قرائت آن رساله شریفه سالیانی چند درتمام دبستانهای کشورایران معمول و متداول بود .



این بود خلاصه‌ای ازتاریخ چگونگی تعلیم قرآن شریف بنوآموزان درمدنیت اسلامی که بطوراجمال درین صفحات ثبت گردید .

مبین وارد است بمدارس عالیه ادب ومراکزعالیه علوم نقلیه منحصرساختند ، و بین دین و دولت ازاین راه جدائی وانفصالی قائل گشتند .

این‌عمل درسراسرممالك‌اسلامی مورداشکال‌وتنقید واعتراض علماقرارگرفت[۱] امادرممالك دیگرشرق که مشتمل‌است برمسلمانان چین‌واندونزی وهندوستان(بنگال و پنجاب و سند) و بلوچستان و افغانستان و ایران مراکز و معاهد علمی کم و بیش تعلم قرآن را بلسان عرب ضروری دانستند ، و تعلیم سورة الحمد و الاخلاص ونماز را بعربی‌واجب شمردند ، منتهی هریك ازاین‌ملل به سلیقهٔ خودسبك وروشی دیگرگونه اختیار کردند و دربعضی ازاین‌بلاد تدریس قرآن را باترجمهٔ آن بزبان محلی خودآمیخته‌اند .



در ایران تا سال ۱۳۱٦ شمسی‌تدریس جزو آخر قرآن (عَمّ‌جز) در دبستانها باطفال نوآموز رایج ومتداول بود ، درآنسال برحسب تجویز شورای عالی معارف چند تن ازفضلاازقرآن مجید آیاتی چند درحدود یکصدآیت برگزیدند مشتمل بر مواعظ وامثال وحکم، ازآیات‌الاخلاق وبرآن جمله‌ازتفاسیرفارسی‌مانند: تفسیر کبیر طبری، وتفسیرشیخ‌ابوالفتوح رازی، ومواهب علیه ملاحسین کاشفی، منهج الصادقین ملافتح الله کاشی ترجمه ساده‌ای که حتی‌الامکان بزبان و فهم کودکان نزدیك باشد بیفزودند ــ متن‌آیات راباقلم‌نسخ وترجمهٔ فارسی‌را باقلم نستعلیق دردوصفحه مقابل یکدیگر قرار دادند ، وبطبعی زیبا بچاپ رسانیدند ، و آنرا در سراسر دبستانهای کشورجای گزین (عَمّ‌جزء) قرار دادند ، تـا متعلمین از قرائت متن عربی کسب تیمن وتبرك بنمایند وضمناً به قواعد تهجی واعراب و رسم الخط عربی و بعضی کلمات و لغات عرب آشنا شوند ، و از قرائت ترجمهٔ فارسی بقدری که فراخور عقل کوچك آنهاست ازمعارف وحقائق بهره ور گردند ، و معانی عالیه آن آیات کریمه برصفحه ضمیر ایشان هم ازعهد صغر منقش گردد وتاآخر عمرنص‌آن کلمـات و معانی آیات درخاطرایشان راسخ وبرقرار بماند .

---

۱ ــ رجوع کنید به «ترجمةالقرآن» سیدمحمد رشید رضا ــ قاهره ، ۱۹۲٦